مخاطرات تشکیل مجلس غیرحزبی

معین: یک دست صدا ندارد

عکس: میلاد پیامی

مرجان توحیدی

آن‌قدر اخلاقی فکر می‌کند که حتی در مصاحبه هم سعی می‌کند از پاسخ صریح به برخی سؤالات خودداری کند. وقتی با خنده می‌گویم که جواب شما دیپلماتیک است! می‌گوید نه، ملاحظات اخلاقی را در نظر می‌گیرم. با دکتر مصطفی معین در محل کارش یعنی مرکز طبی کودکان به گفت‌وگو نشستم. در گپ‌وگفت قبل از آغاز مصاحبه، درباره شرایط فعلی جوانان مختصری بحث کردیم، من کمی از ناامیدی گفتم و دکتر مرا به امیدواری فراخواند. با آنکه در جریان انتخابات هم از فیلتر هیأت‌های نظارت رد نشده، اما لبخند بر لب دارد و به آینده امیدوار. با دکتر معین درباره ساختار مجلس دهم بحث کردیم. مجلسی که اغلب نیروهای حزبی در آن رد صلاحیت شدند. مجلسی غیرحزبی که دکتر معین درباره آفات آن توضیح داد. بااین‌حال با خنده می‌گوید همان‌طور که معتقدم هر دولتی که بعد از دولت‌های احمدی‌نژاد روی کار می‌آمد، از آن دولت بهتر بود، پس هر مجلسی هم که بعد از مجلس نهم شکل بگیرد، از این مجلس بهتر خواهد بود.

مجموعه روندهای پیش از انتخابات هفتم اسفند، حاکی از آن است که مجلس دهم، به احتمال زیاد مجلسی غیرحزبی خواهد بود، آیا شما هم با این نظر موافق هستید؟ فکر می‌کنید آفت‌های مجلس غیرحزبی در بحث سیاسی چه می‌تواند باشد؟

در نظام جمهوری اسلامی، به جز یکی، دو دوره، مجلس حزبی نداشته‌ایم. از جمله آن مجالس، مجلس ششم را می‌توان نام برد که جبهه مشارکت اکثریت را داشت. همچنین می‌توان مجلس اول را هم در این زمینه مثال زد که اکثریت برای حزب جمهوری اسلامی بود. با این حال در همان مجالس حزبی، وضعیت به گونه‌ای نبود که یک رقابت سازنده در مجلس شکل بگیرد یا آن احزاب، تأثیرگذاری جدی و مثبتی بر سیاست‌ها داشته باشند، اما این وضعیت بهتر از شرایط فعلی است که یک حالت توده‌وار در مجلس حاکم است، هرکسی ساز خودش را می‌زند و اگر گروهی - فرض کنیم - با هم موضع‌گیری یا بحثی می‌کنند، این چالش‌ها بر سر مواضع جناحی و سیاسی است. این‌گونه نیست که موضع‌گیری‌ها و چالش‌ها موجب تقویت سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور شود و تأثیرگذار باشد. این وضعیت درهم، به دلیل نداشتن احزاب فراگیر و پایدار در سطح ملی است. این ضعف در فرهنگ و ساختار سیاسی به نقص در نظام انتخابات و مجالس منجر شده و باعث حاکم‌شدن رویکردهای پوپولیستی می‌شود؛ این رویکرد عوام‌گرایانه، در انتخابات و تبلیغات انتخاباتی و حتی خود مجلس دیده می‌شود.

همان‌طور که به درستی اشاره کردید - اغلب مجالس ما همین ضعف را داشته‌اند، اما به نظر می‌رسد این موضوع در این مجلس خود را بیشتر نشان می‌دهد. نماینده‌هایی که وارد می‌شوند، مانند یک کالای سربسته هستند؛ بدون اینکه کسی شناخت لازم را درباره آنها داشته باشد به آنها رأی می‌دهند، آنها وارد مجلس می‌شوند و در دوره نمایندگی هم عملا پاسخ‌گویی به مردم ندارند. این می‌تواند چه مشکلاتی را ایجاد کند؟

همین مشکلاتی که امروز در کشور شاهد آن هستیم! تورم لجام‌گسیخته که دولت تلاش می‌کند آن را کنترل کند، یا برای نمونه فقر و تبعیض بیشتر، آسیب‌های اجتماعی گسترده‌تر و...؛ یعنی شرایطی که مسائل و مشکلات مختلف اجتماعی- سیاسی باعث شد اقشار مستعد و فعال مانند جوان‌ها، زنان و دانش‌آموختگان عملا در حالت انفعال قرار بگیرند و کشور نتواند از چنین نقاط قوتی، بهره لازم را ببرد. در ادامه این شرایط نامناسب، سیل مهاجرت نخبگان اتفاق افتاد. با درنظرگرفتن این اوضاع، لزوم اینکه باید اساس گزینش برای انتخابات، شایستگی افراد باشد، بیش‌ازپیش به چشم می‌خورد. شایسته‌سالاری باید به جای پوپولیسم، باندگرایی، گرایش‌های قومیتی یا طایفه‌ای و قبیله‌ای، ملاک انتخاب قرار بگیرد. کسانی به مجلس بروند که از بالاترین شایستگی به لحاظ شخصیت اجتماعی و اخلاقی و از شایستگی علمی و تخصصی و تجارب موفق مدیریتی برخوردار باشند.

در غیاب احزاب تأثیرگذاری که می‌توانند برنامه ارائه دهند و بر آن اساس نامزد معرفی کنند؟

طبیعی است که افرادی وارد مجلس می‌شوند که یا صفر کیلومتر هستند! یا با طرح شعارهای احساسی، سوار موج احساسات مردم خواهند شد. این افراد در چنین شرایطی ممکن است به منابع غیرپاک مالی هم وصل شوند و با برپایی میهمانی‌های بزرگ و راه‌هایی از این نوع سعی کنند وارد مجلس شوند. خب، وقتی این افراد وارد مجلس شدند، بدون اندوخته‌های لازم علمی، تخصصی یا سوابق موفق مدیریتی، نمی‌توانند مثمرثمر یا پاسخ‌گو باشند. ممکن است در انتخابات شعارهای خیلی بزرگی هم بدهند، شعارهایی که مبنای کارشناسانه ندارد، اما برای تحقق آن شعارها پاسخ‌گو نخواهند بود. این گروه در صورت ورود به مجلس، یا دنبال مقاصد شخصی و گروهی خواهند بود (که منظورم باندی یا حداکثر جناحی است)، به منابع رانت متصل شده و به دنبال موقعیت‌های مختلف و مجوز و... برای خودشان باشند. اگر هم خیلی دلسوز باشند با یک نگاه کوتاه‌مدت و مقطعی، بیشتر به فکر حوزه انتخابیه و تأمین بودجه برای فلان جاده، بیمارستان، تأسیس دانشگاه و... خواهند بود، بدون اینکه توجیه کارشناسی داشته باشد. اگر خوشبینانه بخواهیم قضاوت کنیم، افراد متناسب با سطح آگاهی خود، فکر می‌کنند در حال خدمت‌رسانی هستند و اگر کمی واقع‌بین‌تر باشیم این است که آنها با این رفتار، می‌خواهند برای دوره بعد هم رأی مردم را جذب کنند. هر دوی این رفتارها با منافع ملی و نگاه کلانی که از نظر توسعه و پیشرفت کشور باید مدنظر قرار بگیرد، در تعارض است.

بنابراین، در صورت وقوع چنین مجلسی، چشم‌انداز خوبی پیش‌رو نخواهد بود. البته در شرایطی که کاندیداهای شناخته‌شده از یک گرایش سیاسی- اجتماعی رد صلاحیت می‌شوند، ممکن است اصلاح‌طلبان هم به همین بسنده کنند و کاری انجام دهند که حداقل افراطیون وارد مجلس نشوند (با خنده). افرادی وارد شوند که حداقل از اعتدال برخوردار باشند، درعین‌حال امید داریم که مرحله‌به‌مرحله سطح آگاهی، واقع‌نگری و احساس مسئولیت مردم در انتخابات بیشتر می‌شود و به مرور ان‌شاءالله وضع بهتری خواهیم داشت.

برداشت من از صحبت‌های شما این است که در خوشبینانه‌ترین حالت، ممکن است در مجلس آینده، غلبه با مطالبات منطقه‌ای در برابر مطالبات کلان باشد. وقوع چنین وضعی ممکن است به ضرر دولتی باشد که می‌خواهد تلاش کند تا زیرساخت‌هایی را که خراب شده، دوباره بازسازی کند. نمی‌دانم درست برداشت کردم یا نه؟!

من فکر می‌کنم صورت مجلس آینده، حالتی بینابینی خواهد بود، یعنی خیلی از افرادی که به مجلس راه پیدا می‌کنند، این‌طور نیست که حتما از یک گرایش افراطی باشند یا از آنهایی باشند که در دولت گذشته، موجب این خسارت‌ها شدند. بلکه ممکن است، افرادی باشند که تجارب کمتری داشته باشند یا آن‌طورکه باید شناخته‌شده نباشند. به نظر من عملکرد دو دولت قبلی در همه ابعاد به‌قدری وخیم بوده که خود باعث آگاهی شده و مردم از نگرانی اینکه مبادا دوباره همان گرایش افراطی غلبه پیدا کند، افرادی را انتخاب می‌کنند که ممکن است نسبت به آنها شناخت کمتری داشته باشند اما دست‌کم می‌دانند همان‌هایی نیستند که در گذشته باعث آن شرایط بحرانی شدند.

فکر می‌کنید قاطبه افراد به این درجه از آگاهی رسیده‌اند؟ یعنی نامزدی که مستقل اعلام حضور می‌کند و قاعدتا برای رأی‌آوری، بخشی از شعارهای خود را برپایه شعارهای احساسی و مردم‌محور قرار خواهد داد، مردم سراغ این گروه و این طیف از شعارها نمی‌روند؟ مثلا در شهرستان‌ها بیشتر مطالبات خرد را مدنظر قرار می‌دهند، بااین‌حال، فکر می‌کنید مردم به این دسته گروه و شعارها بی‌توجهی خواهند کرد؟

من خوشبین هستم! به نظرم، آگاهی مردم به‌نسبت بالا رفته است. حداقل در انتخابات ریاست‌جمهوری، چه در سال ۷۶ و به‌ویژه در سال ۹۲، انتخاب مردم، «نه» به گذشته بود. فکر کنم در تداوم فضای آخرین انتخابات در سال ۹۲ که خود در ادامه یک فرایند منجر به آگاهی و واقع‌نگری بیشتر در مردم بود، انتخابات اسفند رقم بخورد و مردم سعی می‌کنند حداقل افرادی را انتخاب کنند که سابقه افراطی‌گری نداشته باشند.

یعنی فراکسیون سیاسی به معنای واقعی کلمه، شکل نمی‌گیرد؟ و آنچه شکل می‌گیرد، گروه‌های مختلفی است که به خاطر منافع مختلف دور هم جمع شده‌اند. فکر می‌کنید ساختار مجلس دهم چگونه خواهد بود؟

با درنظرگرفتن وضعیت فعلی در بررسی صلاحیت‌ها، فکر می‌کنم یک جناح سیاسی، از محافظه‌کاران یا همان جریان راست می‌تواند شکل بگیرد. در دل همین جریان هم شما شاهد چندین گروه منفک و جدا از هم خواهید بود. در یک بخش هم شاهد افرادی خواهیم بود که بعد فردی آنها غلبه دارد و در چنین شرایطی باز هم با یک مجلس توده‌وار روبه‌رو خواهیم بود که هرکسی بیشتر با تشخیص فردی عمل می‌کند و قاعدتا به شعارها یا برنامه‌ای که ارائه کرده، نمی‌تواند پاسخ‌گو باشد. می‌دانید! یک دست در مجلس صدا ندارد. وقتی می‌توانید تأثیرگذار باشید که فراکسیون‌های جدی داشته باشید؛ فراکسیون‌هایی که با هم در یک فضای سالم تعامل داشته باشند. لازم نیست همیشه جنگ و دعوا باشد! منظور از تعامل فراکسیونی، یعنی اینکه بین آنها بحث‌های کارشناسی صورت گیرد. به نظر من، وجود گرایش‌های مختلف سیاسی و جناحی هیچ اشکالی ندارد؛ به شرط اینکه آنها در شرایط برابر رقابت کنند و از این نظر تبعیض وجود نداشته باشد. ارزش‌های انسانی و اخلاقی و رویکردی علمی در روش‌ها و مباحث حاکم باشد و گرایش همه به سمت منافع ملی و خدمت به مردم باشد. گرایش‌ها از نوع انحرافی، شخصی، باندی یا حذفی نباشد. اگر این‌طور باشد، وجود گرایش‌های مختلف سیاسی، مغتنم است و فراکسیون‌ها در چنین شرایطی واقعا می‌توانند تأثیرگذار باشند. مردم هم آگاه‌تر خواهند شد و براساس عملکرد آنها، می‌توانند در دوره‌های بعدی به آنها رأی بدهند یا ندهند منتها اگر مجلس بخواهد به این صورت توده‌وار شکل بگیرد... .

آن وقت فراکسیون نخواهیم داشت. درست است؟ فراکسیون به معنای واقعی‌اش را نخواهیم داشت..

بله. به نظر نمی‌آید که داشته باشیم.

خب، آن وقت آسیب‌های چنین مجلسی چه می‌تواند باشد؟

بزرگ‌ترین آسیب آن، اتلاف منابع ملی خواهد بود که در رأس همه، اتلاف فرصت‌ها و فرصت‌سوزی است. اگر کشور خدای‌نکرده یک فرصت چهارساله را از دست دهد، واقعا خسارت بزرگی وارد شده است. آسیب چنین مجلسی در کوتاه‌مدت این خواهد بود که ممکن است دولت نتواند در یک دوره موفق شود و حتی ممکن است انتخابات بعدی ریاست‌جمهوری هم تحت‌تأثیر قرار گیرد.

فکر می‌کنید شکل چنین مجلسی می‌تواند چه خللی در عملکرد دولت داشته باشد؟ اگر بخواهیم نگاه مقایسه‌ای با مجلس نهم داشته باشیم، این مجلس با همین مختصات، در همراهی با دولت عملکرد بدی نداشته است. یعنی اگر بخواهد مجلس توده‌ای شکل بگیرد، ممکن است دولت با مشقت بیشتری همراه شود؛ آن هم در دوره پساتحریم.

این، منوط به این است که چه نوع رویکردی به لحاظ سیاسی و صلاحیت اخلاقی در مجلس حاکم شود. نمایندگان، چقدر دولت را دولت دلخواهشان بدانند. چقدر به رأی مردم احترام بگذارند یا نگذارند. چقدر وابستگی عاطفی و نوع نگرششان با دولت قبلی، دولت پایداری‌ها مشترک باشد یا نه! من در مصاحبه‌ای گفتم هر مجلسی تشکیل شود از مجلس فعلی بهتر خواهد بود. برای مثال، در یک وزارتخانه که وزارتخانه تخصصی خود من بوده است، یعنی وزارت علوم، شما دیدید ظرف یک و نیم سال، پنج، شش وزیر را چه‌کار کردند؟! یا رأی ندادند، یا استیضاح کردند یا مرتب تحت فشار قرار دادند. اگر مجلس بعدی هم از این نوع باشد که وامصیبتا! با این وصف، اگر مجلس آینده حتی به طور توده‌وار شکل بگیرد، بعید به نظر می‌رسد فشار روی دولت بیشتر از قبل شود، ولی... .

خب، می‌توانند مطالبات منطقه‌ای را اهرم فشار کنند...

متأسفانه بدون استثنا همیشه این‌گونه بوده است. ممکن است اگر بخواهیم کمی استثنا قائل شویم، مجلس اول و مجلس ششم و با اغماض هم مجلس سوم تا حدودی از این قاعده مستثنا بودند. درمجلس سوم مسائل سال‌های پایانی جنگ و مشکلات عظیم آن در اولویت بود. در مجلس اول هم به دلیل آنکه برگزیدگان از شخصیت‌های اصیل و از انقلابیون اولیه بودند و مجلس ششم به دلیل آنکه یک مجلس حزبی بود، ملاحظات منطقه‌ای کمتر بود. ولی تقریبا در سایر ادوار مجلس، ملاحظات خرد، محلی و منطقه‌ای همیشه جدی بوده است. من فکر نمی‌کنم از این نظر خیلی تفاوتی ایجاد شود.

اما درباره مجلس نهم، با اینکه یک گروه تندرویی وجود دارند که در مواردی خیلی صداهای بلندی دارند، مثل همین بحث وزارت علوم که به آن اشاره کردید، اما در بزنگاه‌هایی مثل بزنگاه برجام، نظر مخالف آنها غالب شد... .

دلیل این است که آنها کار اصلی خود را در همان اوان شکل‌گیری دولت، انجام دادند. الان به دلیل اینکه سال آخر دولت و انتخابات است و آنها بالاخره برای دوره بعد هم به رأی مردم احتیاج دارند، صدایشان کمتر شنیده می‌شود. درباره مسئله برجام، مجلس موضعی را تصویب کرد که موضع نظام بود؛ از رهبری گرفته تا دولت، همه روی این مسئله نظر داشتند. بنابراین جریان پایداری و تندرو فرصتی برای لجبازی پیدا نکردند. آنجا هم اگر به خاطر داشته باشید، یک طرح دوفوریتی امضا کردند، ولی دیگر فرصت به آنها داده نشد.

مسئله دیگری که کم وبیش در همه ادوار مجلس روی داده، ردصلاحیت تعدادی از نمایندگان مجالس وقت برای مجالس دوره بعد است. این موضع در یک دوره مثل مجلس ششم نمود بیشتری پیدا کرد. در همین مجلس فعلی هم اعداد و ارقام مختلفی دراین‌باره وجود دارد، از ۳۵ نفر گرفته تا حتی ۵۰-۶۰ نفر به صورت غیررسمی. چه اتفاقی می‌افتد که نماینده‌هایی که از فیلتر این شورا عبور کرده‌اند، تا دوره بعدی صلاحیت خود را از منظر همان جایگاهی که قبلا تأیید شده بودند، از دست می‌دهند؟ این ضعف به کجا برمی‌گردد؟

یک دلیل همین ضعف عمومی است؛ یعنی خلأ وجود احزاب و رقابت‌های حزبی در کشور و نیز اثر آن در ساختار قانونگذاری و انتخاباتی ما است. طبیعی است در چنین فضایی افرادی که انتخاب می‌شوند، الزاما شایسته‌ترین‌ها نبوده‌اند. دوم اینکه این افراد، در مجلس نیز پاسخ‌گوی وظایف سنگین نمایندگی ملت نخواهند بود. نهاد حزبی هم نیست که به عنوان معرف این افراد، به مردم پاسخ‌گو باشد. بنابراین مسائل خیلی راحت می‌تواند لوث شود. سوم اینکه در خود مجلس هم نظارت جدی در سطح نمایندگان منتخب وجود ندارد. چهارم اینکه این موضوع به نگاه و عملکرد شورای نگهبان ارتباط دارد. البته من اطلاعات دقیقی ندارم و برداشتم را می‌گویم. کمااینکه چندروز قبل هم چند نفر از نمایندگان در نامه‌ای به شورای نگهبان خواستار ردصلاحیت تمامی نمایندگانی شده بودند که از معاون اول دولت قبلی رشوه گرفته بودند. این یک موضع‌گیری اصولی است که چرا برخورد جامعی با همه این نمایندگان نشده یا چرا تنها با بخشی از آنها برخورد شده است. اصولگرای واقعی که من به آن احترام می‌گذارم، باید همین رویکرد را داشته باشد.

فکر می‌کنید این ضعف، به نوعی به سیستم بررسی صلاحیت برمی‌گردد؟ یعنی جاهایی قصور داشتند که گروهی وارد مجلس شدند که در طول دوره نمایندگی، صلاحیتشان به عناوین مختلف از آنها ساقط شده است و چون چتر نظارتی احزاب هم بر آنها نبوده خیلی راحت توانستند با گروه‌هایی ارتباط بگیرند و وارد زدوبندهایی شوند که منجر به ردصلاحیتشان شود. فکر می‌کنید چه مکانیسمی باید وجود داشته باشد که این روند تکرار نشود؟

اگر بخواهیم اصولی و بلندمدت نگاه کنیم، در راس همه اینها ضعف فرهنگ سیاسی و کمبود شدید نهادهای مدنی در کشور و ضعف‌های توسعه سیاسی است. اگر مردم ما در قالب احزاب سیاسی و تشکل‌های مدنی و صنفی، شهروندانی توانمند و کاملا روزآمد و آگاه باشند، در زمان خود روزنامه‌ها را خوانده باشند، مباحث مجلس را گوش کرده باشند و شناخت و ارزیابی از تک‌تک افراد داشته باشند، چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد.

ادامه در صفحه ۷

آینه

ایران

حق انتخاب، دستاورد بزرگ انقلاب

سیدرضا صالحی‌امیری: در انقلاب برخاسته از اندیشه امام، مردم محور تحول‌اند و رأی مردم قوام‌بخش پایه‌های نظام است. تبلور این اندیشه امروز در کلام رهبری معظم انقلاب متجلی است که از یک سو مشارکت حداکثری مردم را ضامن بقا و دوام نظام اسلامی می‌دانند و از سوی دیگر صیانت از صندوق رأی و انتخاب مردم نزد ایشان از چنان اهمیتی برخوردار است که آن را در زمره «حق‌الناس» برمی‌شمرند. سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی با معیار قراردادن خط امام و عمل به سیره او شیرین‌تر می‌شود و با همین رویکرد می‌توان در تداوم جشن ۲۲ بهمن، جشن هفتم اسفند را به انتظار نشست. چنان‌که پیش از این شادی ملت را در ۲۴ خرداد ۹۲ شاهد بودیم. به شرط آنکه دایره یاران انقلاب را محدود نکرده و به مردم اجازه انتخاب نه از بین گزیده‌ها که از میان گزینه‌ها داده شود.

جوان

تعمیم برجام امکان‌پذیر است؟

عبدالله گنجی: ضمیر سخن رئیس‌جمهور برای برجام داخلی قطعا فتنه ۸۸ است که برپاکنندگان آن هنوز در شعله‌های آتش آن دست‌وپا می‌زنند. اگر مدل برجام در اینجا قابل تعمیم است، ابتدا باید متهم مشخص شود. آیا متهم حاکمیت است که رئیس‌جمهور از این خاستگاه تعمیم‌پذیری را توصیه می‌کند یا به دنبال ترحم بر متهم است؟ ابتدا باید متهم مشخص شود آنگاه برای رفع اتهام خود تلاش کند. اتهام چیست: اتهام عبارت است از نسبت آگاهانه و برنامه‌ریزی‌شده تقلب به نظام جمهوری اسلامی ایران و طراحی کودتای رنگی (براساس اسناد قطعی). حال اگر متهم پذیرفته است که انحراف سیاسی داشته است، باید اسناد خود را به «آژانس تعمیم» (بخوانید دولت) نشان دهد. امید است رئیس‌جمهور محترم مسئله را در حد یک سوءتفاهم تلقی نکند و دست به خودفریبی آگاهانه در فهم فتنه ۱۳۸۸ نزند. اگر دولت درصدد تعمیم برجام است، پاسخ سؤالات مقام معظم رهبری را که بارها در فضای عمومی طرح کرده از طرف مقابل اخذ و به افکار عمومی ارائه دهد. چرایی طرح تقلب و اتهام به نظام، چرایی عدم برائت از شعارهای ساختارشکن، چرایی عدم تمکین به قوانین کشور و چرایی اعتراف به عدم تقلب در پستوها و عدم اعلام علنی آن و چرایی عدم توجه به پیام‌های خصوصی مقام معظم رهبری به سران اصلاحات درباره عدم همراهی با شعارهایی که آرمان‌های امام را هدف قرار داده بود.

اعتماد

میراث خاص انقلاب

عباس عبدی: پس از انقلاب شاهد فراز و فرودهایی از این ویژگی اعتمادبه‌نفس بودیم. گاه اوج گرفته‌ایم، گاه فرود آمده‌ایم. گاه امیدوار و گاه ناامید شده‌ایم. هرگاه امیدوار شده‌ایم، نگاه به درون دوخته‌ایم و به عاملیت خود ایمان یافته‌ایم، کارهای بزرگی را نیز انجام داده‌ایم و بر اثر این کارهای بزرگ اعتمادبه‌نفس ما نیز بیشتر شده است. ولی هنگامی که ناامیدی بر ما غلبه کرده است، نگاه به خارج جانشین نگاه به خود شده است و انفعال پیشه کرده‌ایم. اگر گفته شود که شاخص مناسب برای سنجش موفقیت یا شکست انقلاب، چیست، بهترین شاخص همین سنجش اعتمادبه‌نفس است که انسان و جوان ایرانی تا چه حد فکر می‌کند که بر سرنوشت خود تأثیر دارد و بر پیرامون خود می‌تواند اثرگذار باشد؟ اگر اعتمادبه‌نفس نداشت، نمی‌توانست انقلاب کند و اکنون اگر این اعتمادبه‌نفس را تحت هر عنوانی از او بگیریم و به‌جای او تصمیم گرفته شود و عاملیت او در ساختن محیط زیر سؤال برود و اینکه ببیند محیط اطراف او در حال زوال است و او هیچ کاری نمی‌تواند بکند، در این صورت انقلاب تمام شده است.

نگاه

آستان حضرت دوست

وهاب آریان «عطّاش»*

«سر ارادتِ ما، و آستان حضرتِ دوست که هرچه بر سر ما می‌رود ارادت اوست». بالاخره بعد از کلی گمانه‌زنی و خبرهای ضدونقیض، انتظار به پایان رسید و شورای محترم نگهبان خیال همه را راحت کرد. وزارت کشور در بیانیه‌ای اسامی تأییدشدگان انتخابات مجلس خبرگان را اعلام کرد. این تأییدصلاحیت‌ها از چند منظر قابل‌بررسی است؛

۱. از جهت نحوه احراز صلاحیت

۲. از جهت افراد تأییدصلاحیت‌شده

۳. از جهت برگزاری انتخابات

۱. انحای مختلف احراز صلاحیت

الف. اعضای قبلی مجلس خبرگان یا مناصبی که شرط آن اجتهاد بوده و نامزد محترم قبلا در آن پست مشغول به فعالیت بوده است.

ب. اشتهار در جامعه و محافل علم دینی (کاندیدای محترم در جامعه مشهور به قوه اجتهاد باشد یا مورد تأیید مراجع و بزرگان حوزه قرار بگیرد که مجتهد است)

ج. امتحان کتبی و مصاحبه که توسط شورای نگهبان با اعلام تاریخ قبلی، امتحان برگزار می‌شود و نتیجه مجموع امتحان شفاهی و کتبی، احراز صلاحیت کاندیدای محترم را مشخص می‌کند.

به نظر می‌رسد بنا بر مشی عقل و بنای عقلا، اشتهار در جامعه و تأیید مراجع عظام تقدم دارد بر امتحان کتبی و مصاحبه. به نظر برای روشن‌شدن مطلب باید کمی با تأمل بیشتر ببینیم در این دو شیوه چه‌چیزی اتفاق می‌افتد، که خبر از اولویت‌بخشی به میان می‌آید. درواقع امتحان کتبی و شفاهی راه‌حل است نه راه حق، یعنی چون فرد را نمی‌شناسیم مجبور می‌شویم او را آزمایش کنیم، روال آزمایش هم محدود به چند سؤال است و شخص امتحان‌دهنده چون از قبل سؤالات را نمی‌دانسته، روال امتحان و آزمایش عادلانه است. اما دو حالت دارد یا برحسب اتفاق پاسخ آن سؤالات را می‌داند یا نمی‌داند که در صورت خوش‌بینانه پاسخ سؤالات را می‌داند و مهر تأیید به احراز صلاحیتش می‌خورد. اما در حالت دوم یعنی اشتهار در جامعه علمی و تأیید مراجع عظام و زعیمان حوزه؛ اگر بخواهیم امتحان کتبی و مصاحبه را با این حالت (اشتهار) بسنجیم باید بگوییم این هم نوعی امتحان است که در بطن جامعه علمی در حال اتفاق است، تنها مدت‌زمان آن فراخ‌تر و میزان سنجش‌ها دقیق‌تر و تعداد سنجه‌ها بیشتر است. یعنی نامزد محترم خودش را در بستر زمان در معرض انتخاب بزرگان علمی کشور قرار داده و هرروزه بدون قرار قبلی در حال امتحان‌پس‌دادن است. بی‌شک تعداد سؤالات بسیار زیادتر و تعداد ممتحنین هم بسیار بیشتر است.حال در مقام مقایسه بین این دو روش، کدام روال ارجح و از صلابت بیشتری برخوردار است! کدام روش به حق نزدیک‌تر و تنها در مقام حل مسئله نیست! بی‌شک اشتهار در جامعه علمی مقدم بر امتحان کتبی و مصاحبه است.

۲. دلیل‌یابی افراد تأییدشده و تأییدنشده

در ششم بهمن‌ماه با اعلام رسمی شورای محترم نگهبان مبنی‌بر عدم احراز صلاحیت سیدحسن خمینی دل‌آزردگی به دوستداران ایشان بازگشت و ناخواسته یأسی وجود دلسوزان را به خود مشغول کرد. بی‌شک نمی‌توان از زحمات بی‌دریغ شورای محترم نگهبان غافل ماند، قانون مشخص کرده که آنان مسئول احراز صلاحیت افراد هستند و مفری هم از این قانون نیست. اما حق سؤال در کمال احترام به شورای نگهبان را برای خویش محفوظ می‌دانیم و در مقام رفع یک شبهه این بند را مطرح می‌کنیم؛ سلمنا که بنا بر نظر فقهای محترم شورای نگهبان تنها راه احراز صلاحیت شرکت در امتحان کتبی است و به دلیل شرکت‌نکردن سیدحسن خمینی در امتحان، عدم احراز صلاحیت شده‌اند، اما وقتی می‌بینیم نام افرادی که آنها هم در امتحان شرکت نکرده و تأییدصلاحیت شده‌اند، به خود حق می‌دهیم که حداقل این سؤال را در کمال ادب مطرح کنیم؛ چه می‌شود که سیدحسن خمینی عدم احراز صلاحیت می‌شود ولی آقایان، حضرات اعرافی، شاه‌آبادی، سعیدی و میرباقری به‌علاوه چندنفر دیگر بدون شرکت در امتحان تأییدصلاحیت می‌شوند ولی حاج‌حسن‌آقا خمینی درحالی‌که مورد تأیید ۹ نفر از بزرگان، مراجع و زعیمان حوزه شریفه علمیه از جمله حضرات آیات وحیدخراسانی، شبیری‌زنجانی، موسوی‌اردبیلی، جوادی‌آملی، راستی‌کاشانی، محقق‌داماد، امینی و... است، عدم احراز صلاحیت می‌شوند. (با کمال احترام برای آقایان تأییدصلاحیت‌شده)، این مقایسه تنها در مقام نشان‌دادن عمق تعجب نگارنده است و باز سلمنا که فقهای محترم شورای نگهبان فرمایش کنند تنها به‌لحاظ عدم آشنایی ما با حاج‌سیدحسن خمینی، یادگار امام راحل، با آن محفل شلوغ علمی و درس و بحث هرروزه در دارالشفا، برای ما فقها عدم احراز صلاحیت علمی ایشان اتفاق افتاده است، باز با کمال احترام سؤال خود را تکرار می‌کنیم، کلام ۹ نفر از مراجع عظام و عده بیشتری (از ۹ نفر) که از زعیمان حوزه محسوب می‌شوند و عدالت و صلاحیت ایشان برای همگان محرز و تأیید ایشان بر هر امری خود می‌تواند مجوزی فرض شود، برای شما بزرگواران حجت یا دلیل‌آور نبود!! نمی‌توانستید به گفته این بزرگان اعتماد کنید!! بزرگانی که مرجع و مُقَلَد عده زیادی از مؤمنان هستند و در بزنگاه‌های تاریخ چقدر بودنشان به چشم آمده و کلامشان تأثیرگذار بوده است.

* از شاگردان حجت الاسلام سید حسن خمینی